

وزیر بهداشت و درمان بخواند

آقای وزیر بهداشت بداند خیلی دیر شده است؛ پس یا باید تصمیمات محکم بگیرد یا مسئولیت خود را تحویل بدهد. به نکات تلخ این نگارنده توجه کنید آنگاه شاهکار خود را برای جهانیان اعلام کنید. روزی باید دستاوردهای خود را در پیشگاه خداوند عرضه کنند و نمی‌توانند بگویند به جای کرونا، کادر درمانی و مردم را شکست دادند! و هیچ بهانه دیگری نیز پذیرفته نیست. آن روز «یوم المراء» بنظر ما قَدَمَتِ پِداه» است. اگر تابع رهبر انقلاب هستیم، با شجاعت نظرات ایشان را که در روز عید سعید قربان پخش شد، بپذیریم و به کار ببندیم.

انتخابات آمریکا به کجا می‌کشد؟

جالب است در بخش آرای الکترال مجله اکونومیست باصراحت و با تکیه بر داده‌های علمی نظرسنجی با روش علمی ثابت کرده است که آقای بایدن در چند ایالت کلیدی به عدد طلایی ۲۷۰ رأی الکترال که کف آرای مورد قبول است خواهد رسید و شانس پیروزی جو بایدن را ۹۱ درصد در بخش کارت‌های الکترال در مقابل ۹ درصد ترامپ می‌داند، در انتخابات سال ۲۰۱۶ بین هیلاری کلینتون و دونالد ترامپ آرای مردمی خانم کلینتون بیشتر از آقای ترامپ بود، اما در بخش کارت الکترال آقای ترامپ توانست در دو، سه ایالت کلیدی دموکرات‌ها آرای مردمی بیشتری را از آن خود کند و با وجود آرای کمتر مردمی، صاحب آرای طلایی کارت الکترال شد، تحلیلگران سیاسی بر این باورند دنیای بعد از ترامپ هم با اقدامات محیرالعقول ترامپ همراه خواهد بود. ترامپ که دست به هر کاری در گذشته زده، شومن موفق‌ی است و رسانه به‌ویژه تلویزیون و کاربرد آن را به خوبی می‌شناسد. تحلیل‌گران بر این باورند که ترامپ به‌راحتی از کاخ سفید خواهد رفت اما سايه او بر کاخ سفید تا زنده است سنگینی خواهد کرد. پیام‌های توییتری ترامپ بعد از خروج او از کاخ سفید ادامه خواهد داشت، و پوشش خبری او هم کم‌اکان در رسانه‌ها مسئله‌ساز می‌شود. نزدیکان ترامپ با شناختی که از روحیه او دارند، از خودشیفتگی او که باید در صدر اخبار باشد، مطلع هستند و بر این باورند که ترامپ بعد از خروج از کاخ سفید به یقین شبکه‌های تلویزیونی متعددی را‌اندازی خواهد کرد، او ترامپیسزم را ترویج خواهد داد، اقداماتی که حزب جمهوری‌خواه از هم‌اکنون اثرات سوء آن را احساس کرده که درصدد است رابطه حزبی ترامپ را در صورت موفق نشدن در انتخابات دور دوم بازتعریف کند که توییته‌ها و راه‌اندازی رسانه‌های تصویری احتمالی که بدون درنظرگرفتن مناسبت‌های حزبی توسط ترامپ به کار گرفته خواهد شد، باعث فروپاشی ارکان حزب جمهوری‌خواه نشود، پیروزی به‌دست‌گرفتن سکان ریاست‌جمهوری آمریکا نیست، بلکه شکست اندیشه‌های بیمارگونه ترامپ و مخالفت‌های وی با رنگین‌پوستان، جامعه مسلمانان و مهم‌تر از آن حمایت بی‌چون‌وچرا از تندروهای حاکم بر اسرائیل است، فلسطینیان از این اقبال برخوردارند که دوره شراکت تانیاهو با ترامپ به‌زودی به سر می‌رسد و اگر ترامپ در کاخ سفید نباشد، نظرسنجی‌ها می‌گویند نیست جانشین تانیاهو با جو بایدن همفکری بیشتری دارد و نقشه راه داماد ترامپ، جرد کوشنر، کنار گذاشته خواهد شد و شهرک‌سازی‌ها به‌وسیله یهودیان با این شدت و حدت در زمین‌های فلسطین متوقف خواهد شد، مشاوران جو بایدن با آگاهی کامل از نقش مسلمانان و تأثیر آنان در جامعه آمریکایی باخبر هستند و به همین علت جو بایدن را وادار کردند که اعلام کند به‌محض پیروزی، فرمان‌های اجرائی ترامپ علیه مهاجران به‌ویژه کشورهای اسلامی ازجمله ایران را بی‌اثر خواهد کرد؛ ایرانیان در آمریکا جمعیت قابل توجهی دارند و از آمار ۱/۵ میلیون نفری یاد می‌شود که با توجه به فرهنگ مشترک با دیگر کشورهای آسیایی و مسلمان نقش قابل توجهی در سمت‌وسودان به آرای مسلمانان مهاجر آمریکایی به‌سوی جو بایدن دارند. خروج ترامپ از بسیاری از پیمان‌ها مانند توافق اقلیمی پاریس، سازمان بهداشت جهانی، نفتا و خروج از برجام نه توسط کنگره یا مجالس آمریکا بلکه با فرمان اجرائی رئیس‌جمهور انجام شده است که با فرمان رئیس‌جمهور بعدی بی‌اثر خواهد شد، نکته‌هایی که فرمان‌های اجرائی ترامپ به پیمان‌های جهانی داده، باعث فروریختن آنها نشده است و اتفاقا در هیچ‌یک از خروج‌ها مسئله خروج، نهایی نشده و این مهم کار را برای جو بایدن آسان می‌کند که در صد روزه نخست کاری خود همه فرمان‌های اجرائی را متوقف کند، جهان بعد از شکست ترامپ به همت وایروس کرونا جهان معتدل‌تری خواهد بود که خوشبختانه ماشین جنگی از نوع ترامپیسزم آن را متوقف خواهد کرد.

دیپلماسی

بحران قره‌باغ در گفت‌وگوی «شرق» با بهرام امیراحمدیان

میانجیگری بین باکو وایروان به نفع ایران نیست



قره‌باغ گروگان دو حکومت است که موضوع برای هر دو آنها حیثیتی است. قره‌باغ علاوه بر اینکه ملی است، به‌نوعی منطقه‌ای و بین‌المللی هم شده است و در بلاتکلیفی با انجماد قرار دارد. قره‌باغ برای دولت‌های هر دو طرف اولویت اساسی دارد. فرض بر اینکه بخوایم مسئله قره‌باغ را حل کنیم، سه حالت متصور است: «اعلام استقلال و شناسایی آن ازسوی جامعه جهانی»؛ «الحاق به ارمنستان» و «باقی‌ماندن در حاکمیت جمهوری آذربایجان». حالت اول در شکل کنونی دوفاکتو «جمهوری آرتساخ» اعلام موجودیت کرده و دو دهه سابقه حکومت‌داری دارد؛ ولی شناسایی بین‌المللی نشده است. قره‌باغ در این حالت روابط نزدیکی با ارمنستان دارد و ارتباط آن با جهان خارج ازطریق ارمنستان صورت می‌گیرد. در حالت دوم الحاق به ارمنستان است که عملاً پس از اشغال هفت شهرستان جمهوری آذربایجان پیرامون قره‌باغ، از سوی ارمنه اشغال و ارتباط زمینی قره‌باغ با ارمنستان انجام شده و به‌نوعی می‌توان گفت که قره‌باغ در این وضعیت بخشی از ارمنستان است و به خاک این کشور الحاق شده است. طبیعی است که این حالت را جمهوری آذربایجان نمی‌پذیرد و حتی حاضر نیست قره‌باغ را به‌عنوان بخشی از مذاکره‌کنندگان و طرف سوم بحران در مذاکرات بپذیرد. در حالت سوم باقی‌ماندن قره‌باغ در حاکمیت جمهوری آذربایجان است. اگر بنا به فرض ما منطقه قره‌باغ دوباره به جمهوری آذربایجان برگردد، ارمنه خواهند گفت اگر بنا بود در جمهوری آذربایجان باقی

بماند، چرا از ۱۹۸۸ این همه کشته داده شد و این‌همه جنگ شد و دولت ارمنستان زیر سؤال می‌رود. در شرایط کنونی در منطقه قره‌باغ، هفت شهرستان جمهوری آذربایجان علاوه‌بر خود منطقه اصلی و مورد ادعای ارمنه و مجموعاً ۲۰ درصد خاک جمهوری آذربایجان در اشغال ارمنستان است. اگر ارمنستان این مناطق را تخلیه کند و قره‌باغ در حاکمیت جمهوری آذربایجان قرار گیرد، دولت ارمنستان و جمهوری خودخوانده آرتساخ باید پاسخ‌گوی ملت ارمنی باشد که به احتمال بسیار زیاد دولت مشروعیت خود را از دست می‌دهد. درحال‌حاضر جمهوری خودخوانده آرتساخ که توسط ارمنه شکل گرفته، به جز ارمنستان و شاید برخی سازمان‌ها و دولت‌ها، از سوی کسی به رسمیت شناخته نشده است. ارمنه ساکن در قره‌باغ از طرف ارمنستان و به عبور از خاک این کشور با جهان ارتباط دارند. قره‌باغ از سمت جنوب و غرب به خاک ارمنستان متصل است. این منطقه اگر به جمهوری آذربایجان نپیوندد، آذری‌ها خواهند گفت این خاک ماست که در اشغال است و باید برویم آن را پس بگیریم و این یعنی یک رشته درگیری‌های گسترده در منطقه بدون پیش‌بینی تبعات آن.

بنابراین در سیاست خارجی جمهوری آذربایجان پیوستن دوباره قره‌باغ به خاک این کشور، اولویت اساسی است و در سیاست خارجی ارمنستان شناسایی و استقلال قره‌باغ و حمایت از حاکمیت قره‌باغ از اصول اساسی است، یعنی قره‌باغ گروگان دو طرف است. اگر هر طرف آن را به دست بیاورد، طرف دیگر معغوب می‌شود و یک موضوع حیثیتی را از دست داده است.الا اصلاً اگر ایران علاقه‌مند به میانجیگری هم باشد، کدام گزینه از سه حالت باشد را پی بگیرد؟ از نظر سابقه مطالعات منطقه‌ای می‌گویم ایران اصلاً با بحث میانجیگری از مطرح نکند. بهتر است خواهان صلح در منطقه شود و از بتانسیل آن هم همین است. به نظر من تا گروه مینسک هست، حتی اگر فرانسه و روسیه هم موافق ورود ایران باشند، آمریکا نخواهد گذاشت.

✎ پس به‌طورکلی چشم‌انداز میانجیگری را مناسب نمی‌بینید؟

اگر کشورهای همسایه بخواهند میانجیگری کنند، با مسائلی جدی روبه‌رو خواهند شد. برای نمونه فدراسیون روسیه، به‌عنوان کشوری که با هر دو طرف رابطه نزدیک دارد و متحد استراتژیک ارمنستان است، در صورت نتیجه‌گیری اینکه قره‌باغ به یک طرف برسد، طرف مقابل با میانجی دشمنی خواهد کرد. کشورهای همسایه بخواهند میانجیگری کنند، با مسائلی جدی روبه‌رو خواهند شد. برای نمونه فدراسیون روسیه، به‌عنوان کشوری که با هر دو طرف رابطه نزدیک دارد و متحد استراتژیک ارمنستان است، در صورت نتیجه‌گیری اینکه قره‌باغ به یک طرف برسد، طرف مقابل با میانجی دشمنی خواهد کرد.

کرد. آنها خواهند گفت میانجی کاری کرده است که خاک ما را جدا کرده است. اگر میانجیگری از سوی ایران باشد که با هر دو طرف دوستی دارد، قره‌باغ به ارمنستان الحاق یا به صورت کشوری مستقل مورد شناسایی قرار گیرد، دشمنی آذری‌ها با ایران آغاز خواهد شد؛ هرچند هم‌اکنون هم آذری‌ها ایران را به پشتیبانی از طرف ارمنی متهم می‌کنند و بر این باورند که ایران به ارمنه در اشغال قره‌باغ کمک کرده است؛ ادعایی که هیچ سند و دلیل محکمه‌پسندی ندارد و فراقتنی ضعف خود با اتهام به ایران است. طرف آذری بر سر تمامیت ارضی‌اش ناراضی می‌شود و اگر در راستای پیوستن دوباره به جمهوری آذربایجان باشد، طرف ارمنی بر سر مسئله استقلال این منطقه مشکل پیدا می‌کند. ترکیه نقش متفاوتی خواهد داشت و ارمنی‌ها موضوعش را هرگز نخواهند پذیرفت. آنها با ترکیه در مسئله قتل‌عام ارمنه در ۱۹۱۵ مسئله دارند و ترکیه‌ای‌ها با ارمنستان رابطه دیپلماتیک ندارند و موضع رسمی آنها حمایت از جمهوری آذربایجان و شناسایی نکردن استقلال یا الحاق آن به ارمنستان است و سخت در این موضع پافشاری دارند.

به نظر می‌رسد پیشنهاد میانجیگری ایران نیز همانند موارد بالا برای روسیه مطرح خواهد شد. بهتر است ماجرا به سازمان‌های بین‌المللی سپرده شود و هیچ کشور همسایه‌ای وارد فرایند میانجیگری نشود. ایران در این منطقه دو بار میانجیگری را امتحان کرده است. یکی در تاجیکستان و یکی در قره‌باغ و در هر دو هم نتها نفعی عاید ایران

نشده؛ بلکه روند امور برخلاف مقاد موافقت‌نامه پیش رفته است و ایران را به نحوی کنار زده‌اند تا خود منافع خودشان را به دست آورند. موضوع قره‌باغ بسیار پیچیده و برای دو طرف هم مسئله حیثیتی است و هم مسئله اساسی سیاست خارجی. **✎ در میانه این اختلافات، این داستان جدید چطور کلید خورد؟**

اینکه چرا این اتفاق افتاد، از دو حال خارج نیست؛ ممکن است دست‌هایی در کار بوده تا تحریکی انجام شده باشد یا ممکن است عامل بیرونی این دو طرف را رودرویی هم قرار داده شده باشد تا میزان توازن قوا سنجیده شود و دیگری می‌تواند بحث تهدید قلمرویی باشد در دالان قفقاز که خط لوله از آن عبور می‌کند.

✎ بحث خط لوله و انتقال نفت از این مسیر به سمت اروپا و ترکیه را چطور توضیح می‌دهید؟ اگر اروپا از اینجا لطمه‌ای بخورد، سرمایه‌گذاری‌هایی که انجام داده و هنوز بازگشت سرمایه صورت نگرفته و بخشی از استراتژی امنیت انرژی اروپا که وابسته به جریان آرام انرژی است، تهدید می‌شود. روزانه حداقل یک میلیون بشکه نفت از این مسیر به بندر جیحان ترکیه می‌رود یا گاز از اینجا به اتحادیه اروپا می‌رسد. غرب در اینجا برای تنوع‌بخشی به نفت وارداتی از روسیه و خاورمیانه سرمایه‌گذاری کرده است.

اینکه ما قبل از این پروژه و اینکه غرب از این مسیر بهره‌برداری کند می‌گتیم ایران بهترین، ارزان‌ترین، کوتاه‌ترین و امن‌ترین مسیر انتقال نفت است. بر پایه اطلاعات درست و اقتصاد سیاسی نبوده؛ چون اگر از مسیری که از ایران بود به اروپا می‌رفت و به مدیترانه می‌رسید، باید با خط لوله‌ای به طول بیش از دو هزار کیلومتر به فارس جنوبی و اسکله بارگیری از نفت ایران در خلیج‌فارس می‌رسید و از آنجا با کشتی مسیری دریایی با بیش از شش هزار کیلومتر طول با کشتی ر طی می‌کرد و از مسیر تنگه هرمز و تنگه باب‌المندب و کانال سوئز می‌گذشت و سپس وارد مدیترانه می‌شد. اکنون مسیری زمینی که از جمهوری آذربایجان، گرجستان و ترکیه یعنی خط لوله باکو-تفلیس-جیحان طی می‌کند، هزارو ۷۶۰ کیلومتر است.

با این اوصاف، تهدید امنیت اینس منطقه، تهدید سرمایه‌گذاری اروپاست. اگر نفت به‌موقع به بندر جیحان نرسد، مشکل ایجاد می‌شود. یا اگر گاز به ترکیه نرسد، آن هم ناسامانی ایجاد می‌کند. ترکیه و گرجستان هم از این مسیر منتفع هستند. اینکه در این منطقه درگیری ایجاد شود و خط لوله‌های

نفتی و مسیرهای ارتباطی‌ای که در تیررس ارمنستان هستند تهدید شود، این درگیری می‌تواند صدور انرژی را متوقف کند و خط آهن و مسیر ارتباطی را در خطر قرار دهد.

اگر از این منظر نگاه کنیم، به نظر من ایران باید از فرصت استفاده کند و به جمهوری آذربایجان و قازقستان پیشنهادهای جایگزین بدهد؛ بگوید ما زیرساخت آماده و مناسبی برای سوآپ داریم و می‌توانیم روزانه یک‌ونیم میلیون بشکه نفت خام را سوآپ کنیم که تهدیدی هم ندارد. جمهوری اسلامی حکومت قدرتمندی است. نفت را می‌فرستید و ما داخل قلمرو ایران مصرف می‌کنیم و به‌جای آن از جنوب همان مقدار از نفت خود را به حساب شما صادر می‌کنیم. هرچند اکنون به‌سبب تحریم‌های ناعادلانه ایالات‌متحده، خریدار نفت ما محدود شده است. در حقیقت این منطقه قفقاز ناآرام است و ناآرام‌تر هم خواهد شد. در گرجستان هم شرایط حساس است. اوستیای جنوبی و آبخازیا، دو منطقه جدایی‌طلب از قلمرو گرجستان، با کمک ارتش روسیه به‌عنوان دو کشور خودخوانده اعلام موجودیت کرده‌اند که مورد شناسایی روسیه و دو کشور آمریکای لاتین نیز قرار گرفته‌اند. به همین سبب قفقاز نیز ناامن است. ایران باید از این فرصت استفاده کرده و امن‌ترین مسیر را برای نفت ارائه کند. البته ممکن است اروپا نپذیرد؛ چون روی خطوط انتقال نفت سرمایه‌گذاری کرده است. به نظر می‌رسد دست‌هایی به دنبال ایجاد بحران در منطقه‌ای هستند که آذربایجانی‌ها طاووس و ارمنی‌ها تاووش می‌خوانندش. این کارگاه اگر ناامن شود و این چراغ قرمز اگر روشن شود، آنها دنبال آلت‌رناتیو می‌روند و ممکن است آگزیر شوند مسیر نفت و گاز را از مسیر روسیه، یعنی از باکو به بندر نوووروسیسک در دریای سیاه برند و آن منطقه هم دوباره اهمیتی را که در گذشته داشته و از دست داده است، به دست بیاورد. آلت‌رناتیو دیگر هم همان است که از ایران برود و سوآپ بشود و این موضوعاتی است که به نظر در نتیجه بحران اخیر مطرح است.

مسئله دیگر در جالش بین این دو کشور، این است که جمهوری آذربایجان با اینکه کشور ثروتمندی است و از لحاظ نظامی هم نسبت به ارمنستان برتری دارد و نفت و انرژی صادر می‌کند، درآمد سرانه آن اندکی یعنی حدود ۱۵۰ دلار بیشتر از ارمنستانی است که هیچ انرژی‌ای ندارد. آخرین اطلاعات بانک جهانی، تولید سرانه ناخالص داخلی جمهوری آذربایجان را چهارهزارو ۷۹۴ دلار اعلام کرده و این رقم برای ارمنستان چهارهزارو ۶۲۳ دلار است. این دو رقم خیلی به هم نزدیک هستند و این معنادار است؛ چون آذربایجان که رفاه نسبی دارد، صادرکننده نفت است و این امکان برای ارمنستان وجود ندارد؛ ارمنستان روی تولیدات خودش تکیه دارد و ساختار اقتصادی ارمنستان است که قوی است، اگرچه آذربایجان از لحاظ ارتشی و نیروی نظامی و تعداد نفرات و از لحاظ تجهیزات نظامی بر ارمنستان برتری دارد.

✎ روسیه در این میان چه نقشی ایفا می‌کند؟ مسئله دیگری که داریم، این است که ارمنستان متحد استراتژیک روسیه است؛ بنابراین روسیه این حق را برای خودش قائل است که اگر به متحدانش تجاوزی شود، کمک کند. روسیه در ارمنستان در منطقه گیومری پایگاه نظامی دارد که در شمال غرب ارمنستان و در نزدیکی مرز گرجستان و ترکیه قرار دارد. این هم ممکن است معادله را دگرگون کند. در طرف دیگر، گروه مینسک با روسیه، آمریکا و فرانسه است که در این موضوع نقش ایفا می‌کند. ایران در شرایط تحریمی این امکان را ندارد که بخواهد وارد ماجرا شود؛ هرچند از لحاظ حوزه نفوذ برای ما خوب است، ایران می‌تواند همان بحث زیرساخت اقتصادی را مطرح کند که خیلی قابل‌قبول‌تر است و به این شکل در آینده هم ممکن است دشواری برای غرب ایجاد شود و در شرایط امنیتی گرجستان ایران و روسیه به‌عنوان آلت‌رناتیو مطرح هستند.درست در شرایط مشابه دوره دهه ۹۰ هستیم که روسیه می‌خواست مسیر انتقال را به شمال برده، ایران می‌خواست به جنوب برید و اروپایی‌ها به غرب بردن که برایشان به لحاظ اقتصادی هم بهتر و مقرون‌به‌صرفه‌تر بود و از قلمرو کشورهای که منافعی برای خط لوله نداشتند و از سمت ترکیه، به غرب کشیدند.

✎ اشاره کردید که جمهوری آذربایجان در بحث ارمنستان به ایران اتهاماتی می‌زند. در بحث روابط دو جانبه و مسائل آذری‌ها چه نگاهی دارید؟

حیدر علی‌یف، رئیس‌جمهور فقید آذربایجان دراین‌باره گفت: «شما ادعا می‌کنید که ۳۰ میلیون آذری در ایران زندگی می‌کنند، ما در اینجا ۱۰ میلیون نفر هم نیستیم. اگر بخواهد اتحادی صورت بگیرد، ما اقلیت خواهیم بود و می‌شویم تابع اکثریت ایرانی. حاکمیتی هم شکل بگیرد، ما آنها که آذری‌های شیعه و خیلی میهن‌دوست هستند، ما زیر بلیت آنها می‌رویم. انتخاباتی باشد، ما رای نمی‌آوریم. معمولاً دست به بدن می‌چسبد نه بدن به دست. ما برای آذری‌های ایران به‌منزله دست هستیم. شعاری هم که آنها می‌دهند، این است که آذربایجان بیر اوسون، مرکزی تبریز اوسون، یعنی مرکز هم تبریز نه باکو؛ بنابراین مسئله اصلی پان‌ترکیست‌ها از منشا نادرست است.

ادامه در صفحه ۸

گزارش

استعفای مسئول «فشار حداکثری»

هوک هم از قطار ترامپ پیاده شد

● **شرق:** مسئول سیاست معروف «فشار حداکثری» از دولت ترامپ خداحافظی کرد. برایان هوک، مشاور ارشد وزیر خارجه ایالات متحده و رئیس گروه اقدام ایران از مرداد ۹۷،آخر هفته گذشته استعفا داد؛ گرچه برخی رسانه‌ها این استعفا را از جنس اخراج محترمانه و استعفا در نتیجه درخواست مافوق گزارش کرده‌اند. برایان هوک در حالی استعفای خود را اعلام کرد که کمتر از ۲۴ ساعت پیش از این استعفا، هنوز اخبار موضع‌گیری‌ها و برنامه‌های او منتشر می‌شد و حتی آن طور که ایرنا از سی‌ان‌ان نقل می‌کند، چند ساعت پیش از اولین زمه‌های رفتن او، هوک با کلی کرفت، نماینده ایالات متحده در سازمان ملل دیداری داشته تا درباره ایران با او گفت‌وگو کند.خبر استعفای او ابتدا به‌طور غیررسمی ازسوی نیویورک‌تایمز پیش‌بینی شد و بالاخره با توییت وزیر خارجه ایالات متحده رسماً تأیید شد. پمپئو نوشت: «از نماینده ویژه [در امور ایران] برایان هوک، درحالی‌که به بخش خصوصی می‌رود، بابت پیش از سه سال خدمت به وزارت خارجه و [رئیس‌جمهور] دونالد ترامپ تشکر می‌کنم. او عضواً ارزشمندی از تیم رهبری من [در وزارت خارجه] بود». او سپس در بیانیه‌ای مطبوعاتی گفت هوک تصمیم گرفته از این سمت جدا شود و افزود: «هوک انتخاب من برای ایران در بیش از دو سال بود و دستاورد تاریخی در مقابله با ایران کسب کرد. او با موفقیت با ایرانی‌ها درباره آزادی مایکل ولایت و ژنو وانگ از زندان مذاکره کرد». این ادعای اارت البته در حالی مطرح می‌شود که در گزارش‌ها حول تبادل زندانی‌هایی که منجر به بازگشت این دو نفر به ایالات متحده شده، نامی از نقش آفرینی هوک نبود و او تنها در یکی از سفرها برای تبادل فیزیکی زندانیان عضو هیئت آمریکایی بود که در همان سفر نیز گفت‌وگویی بین او و تیم ایرانی شکل نگرفت.

تفسیر ناگامی به کردن هوک

استعفا ی او را از رسانه‌های آمریکایی تا مقامات ایرانی، نتیجه شکست سیاست فشار حداکثری خوانده‌اند؛ شکست از این زاویه که با وجود همه فشارها و دردسرهایی که رویکرد ایالات متحده در زمینه‌های مختلف بر ایران اعمال کرده و همه محدودیت‌هایی که در روابط ایران با کشورهای مختلف اروپایی و آسیایی ایجاد کرده است، هیچ‌کدام از اهداف اعلام‌شده یا احتمالی فشار حداکثری محقق نشده‌اند؛ یعنی تصمیم ایران به گفت‌وگوی مستقیم با دولت ترامپ، توقف تماس‌های ایران با متحدان سیاسی خود در منطقه، توقف برنامه هسته‌ای یا موشکی یا در نهایت تغییر رژیم ایران، هیچ‌کدام در نتیجه این سیاست تب نپوشیدند و این در حالی است که سیاست‌های ترامپ در قبال ایران، دست‌کم در دو سال گذشته با نقش محوری برایان هوک با این رویکرد پیگیری شده است. ایرنا به نقل از واشنگتن‌پست می‌نویسد یکی از مقامات وزارت خارجه آمریکا گفته است از هوک خواسته شده استعفا دهد تا او مقصر شکست این سیاست‌ها نمایانده شود.

مقام درگیر در ماجرای «مک‌فارلین»، جانشین هوک

نام جانشین هوک البته گمانه‌زنی‌ها مبنی بر تغییر رویکرد در سمت مصالحه در نتیجه رفتن هوک را دچار تردید می‌کند. الیوت ابرامز که همتای هوک در سیاست‌های حوزه ووتنلا بوده است، با حفظ سمت از این پسی وظایف هوک در قبال ایران را نیز پی می‌گیرد. کیل براون، معاون سخنگوی وزیر امور خارجه آمریکا، درباره انتصاب او در توییته نوشت: «ایران و ووتنلا همچنان در صدر اولویت‌های وزارت خارجه و کاخ سفید باقی خواهند ماند. چند دهه تجربه در سیاست خارجی که الیوت ابرامز دارد، به پیشرفت تلاش‌های دیپلماتیک و سیاست خارجی ما کمک خواهد کرد». این البته اولین‌بار نیست که ابرامز روی مسئله ایران کار می‌کند. او از مقامات درگیر در ماجرای معروف مک‌فارلین بود که در سال‌های جنگ ایران و عراق رخ داد. این ماجرا که در ادبیات سیاسی ایالات متحده به ماجرای «ایران - کنترا» معروف است، البته در ایالات متحده یک رسوایی سیاسی به بار آورد و شخص ابرامز نیز به‌خاطر نقشش در آن و دروغ‌گویی به کنگره در این زمینه در دادگاه محکوم شد؛ اگرچه بعدتر از سوی رئیس‌جمهور، جورج اچ دبلیو بوش غفو شد.

واکنش مقامات ایران

سخنگوی وزارت خارجه ایران در توییتهی دراین‌باره نوشت: «تفاوتی بین جان بوتلوتن، برایان هوک یا الیوت ابرامز نیست؛ وقتی سیاست آمریکا در قبال ایران مطرح است، مقامات آمریکایی لقمه بزرگ‌تر از دهان خود برداشته‌اند». سیدعباس موسوی ادامه داد: «برای مایک پمپئو، دونالد ترامپ و آیندگان هم به همین صورت است». دربابان علی ششمخانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی، نیز در توییتر نوشت: «هدف راهبرد فشار حداکثری از فروپاشی و تغییر نظام، به جلویگری از نروتمندشدن ایران تبدیل شد؛ «برایان» هم مثل «جان» ناکام از کاخ سفید رفت. شاید مایک» هم قبل از رفتن «دونالد» مجبور شود چمدان‌هایش را ببندد». علیرضا میرویسفی، سخنگوی نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد، نیز دراین‌باره به رویترز گفت: «استعفای هوک به ما ارتباطی نداشته و رویدادی تعیین‌کننده محسوب نمی‌شود».